#### راه‌حل اجتماع امر و نهی در صورت قول به امتناع اجتماع

بحث در این است که در صورت اجتماع امر و نهی و قول به امتناع اجتماع، چه باید کرد؟

 در این خصوص دو حالت وجود دارد؛

**حالت اول**: قرائن و دلائل خاص برای عمل به یکی از دو طرف امر یا نهی وارد شود که در این حالت باید جانب همان قرینه را مقدم داشت. البته این تقدیم، مخصوص به قائلین به امتناع نیست و دلیل خاص حتی در قول به امکان اجتماع هم باید مقدم باشد.

**حالت دوم**: اینکه قرینه و دلیل خاص بر تقدیم یکی از دو طرف نباشد، بحث در این صورت است که درمورد آن ادعا شده که قرائن عامه‌ای داریم که در این موارد جانب نهی را باید مقدم داشت. مثلاً در اجتماع نماز واجب و غصب محرّم، باید جانب نهی و ترک غصب مقدم شود.

#### **دلیل اول بر تقدم جانب نهی**

تقدم جانب نهی مترتب بر چند مقدمه است:

**الف:** تفاوتی بین اطلاق و عموم است و آن اینکه شمول مستفاد از خود لفظ است و اطلاق از ادله انضمامی‌ای که منضم به لفظ می‎شود (مقدمات حکمت) استفاده می‎شود. شمول در مثل «اکرم العلماء» به خود لفظ «العلماء» متکی است و در «اکرم العالم» به «مقدمات حکمت» و البته مشهور قائل است که در مثل اکرم کل عالم، که هم لفظ عام هست و هم اطلاق دارد، شمول از همین لفظ عام (کل) فهمیده می‌شود.

**ب:** هر جا بین عموم و اطلاق ناسازگاری باشد، عموم بر اطلاق مقدم است. اگر دو دلیل که یکی با عموم و دیگری با اطلاق بر شمولیت دلالت دارد، تعارض کنند، دلیل عام مقدم است؛ مثل اکرم کل عالم و لا تکرم الفاسق که در ماده اجتماع (عالم فاسق) تعارض می‌کنند و دلیل عموم باید مقدم شود. چرا که بنابر مقدمات حکمت، قرینه‌ای برای بیان تقییدی نباید ذکر شده باشد، ولی در این مقام، بیان عام منافی با مقدمات حکمت و قرینه‌ای برای عدم اراده شمول است.

ج: هر یک از عام و مطلق دو نوعند؛ عام و اطلاق شمولی داریم و عام و اطلاق بدلی، در این قبیل موارد تعارض امر و نهی، طرف نهی حالت شمولی دارد که مدلول لفظی هم هست. «لا تغصب» نکره در سیاق نهی است که وضع برای عموم است و اطلاقش شمولی هم هست و از خود لفظ فهمیده می‌شود ولی در مثل اکرم و صلّ که اطلاق بدلی دارد، این اطلاق از مقدمات حکمت فهمیده می‌شود و اطلاقش از غیر لفظ مستفاد است.

با نظر به این مقدمات سه گانه، بنابر قول به امتناع اجتماع امر و نهی، لاتغصب و صلّ در مورد اجتماعشان نمی‌توانند جمع شوند و در عین حال، همواره باید لاتغصب مقدم شود؛ زیرا شمولش لفظی است و صلّ که طرف دیگر تعارض است، شمولش غیر لفظی است، نهی مقدم است چرا که شمولش به لفظ است و شمول امر معارض به مقدمات حکمت است.پس عمومیت در نهی، قرینه برای دست برداشتن از اطلاق در امر است.

#### **اشکال استدلال**

**اشکال اول:** چرا شمول عام که با ادات لفظی است، نیاز به مقدمات حکمت نداشته باشد؟ این یک اشکال اساسی است که در محل خود بحث شده است که در مثل «اکرم کل عالم» که در لسان شارع، مفید شمول است، مقدمات حکمت هم باید جاری شود و یا نه؟! برخی قائلند که این مقدمات باید جاری شود. البته این نظریه نادر است و بر اساس این نظریه، در این قبیل موارد، عام که مفید شمول است، باز هم نیازمند به مقدمات حکمت است و قرینه لبیه باید ضمیمه آن شود. پس این نظریه در مورد تعارض، مبتنی بر دیدگاه عدم نیاز به جاری کردن مقدمات حکمت است و بنابر مبنای دیگر اشکال دارد. و بنابر این نظر که مقدمات حکمت نیاز است، توازن برقرار شده و اشکال وارد است.

**جواب اول به اشکال اول**: با آمدن ادات عموم، شمول از خود این ادات فهمیده می‌شود و متکلم برای بیان شمول، نیازی به چیزی دیگر مثل مقدمات حکمت ندارد. آوردن این ادات، متکلم را از آوردن مقدمات حکمت بی‌نیاز می‌کند.

**جواب دوم به اشکال اول:** سلمنا بر اینکه با وجود ادات عموم، باز هم به مقدمات حکمت نیاز است، علیرغم قبول نیاز به مقدمات حکمت در موارد عموم، باز هم در این موارد تعارض ادله که یک دلیل ادات عموم و مقدمات حکمت دارد و دیگری تنها مقدمات حکمت؛ در این موارد به هیچ وجه موازنه‌ای همسان ندارند و طرفی که هم ادات عموم و مقدمات حکمت دارد بر شمول مستفاد از تنها مقدمات حکمت، مقدم می‌شود، چرا که اولی دو دلیل برای افاده شمول دارد و دومی تنها یک دلیل!

**اشکال دوم:** تمامیت مقدمات حکمت به چیست؟ عدم قرینه متصل یا عدم مطلق قرینه؛ چه متصل باشد و چه منفصل! اگر افاده شمول در مقدمات حکمت متوقف بر عدم قرینه متصل تنها باشد و نه عدم قرینه چه متصله باشد و چه منفصله، این استدلال صحیح است و در واقع، استدلال فوق بر دیدگاه عدم قرینه متصله و منفصله مبتنی است. در حالیکه این درست نیست؛ زیرا تمامیت اطلاق متوقف بر این است که در کلام قرینه متصله نباشد و این اطلاق لفظ را قید نزند هر چند کلامی که بعدها منفصلاً به عنوان قرینه‌ای برای این کلام می‌آید و آن را اطلاق می‌زند، دلیلی مستقل است برای قید زدن حکم مستفاد از این ظهور اولیه، به تعبیر دیگر بدون مراجعه به باقی قرائن منفصله، باز هم اطلاق لفظ، منعقد شده است و برای انعقاد اطلاق لفظ، نیازی به رجوع به تمامی قرائن منفصله نیست.